

جنگ، جنگ، تا بهشت زهرا

پس از فتوای رهبر انقلاب اسلامی، بالاخره جنگ به داخل خاک عراق کشیده شد. این دفعه هم مثل همیشه بار این فتوا بدوش ماکارگران و دیگر زحمتکشان است. زندگی ما بازیچه دست رژیم خمینی و طبقات استثمارگر است. اینها زندگیشان از دسترنج ما و دیگر زحمتکشان می گذرد. زندگی کارگری ما هم با فروختن نیروی کارمان می چرخد. یعنی کارگر هست و نیستش را باید کم کم سر کار بگذارد تا شکم خود و رویجهش را سیر کند. با وجود این ما خودمان نقشی در تصمیم گیری درباره زندگیمان نداریم. برای همین است که یک روز صبح که از خواب بیدار می شویم می بینیم برای کوییلن میح اسلام آقای خمینی، باید بصره و کربلا و بغداد را هم بگیریم و شاید یکباره زندگیمان را هم از دست بدهیم.

کارگران و زحمتکشان عراقی هم همینطورند. آنها هم سرنوشتشان بدست رژیم عراق است و باید برای منافع صدام حسین ها، خوزستان و تهران و خلاصه خیلی جاهای دیگر را بگیرند. منافع این جنگها را رژیمهای خمینی و صدام حسین و امریکا و شوروی می برند و کشته هایش را ما می دهیم. چونکه محصول این جنگها برای ما جز بیکاری، گرانی، خوابانیدن کارخانجات، بی خانمانی، مجروح، کشته و تلفات نیست.

امام خمینی فرمانده مستضعفان جهان شده و ولایت فقیه تمام مسلمانان را بعهده دارد پس برای گرفتن سهم امام باید بزودی به همه کشورهای مسلمان لشکر کشی کنید و جنگ شیعه و سنی یا اسلام و کفر راه ببازدازد. به همین دلیل هم بود که امام خمینی و دارودسته اش توسط حزب الدعوه برای صدور انقلاب اسلامی به عراق زمینه جنگ ایران و عراق را فراهم کردند.

امام خمینی و حزبش به بهانه اسلام همه حریفهایش را از میدان بدر کرده و حالا که میدان بی رقیب شده فکر و ذکرش حفظ حکومت خود و صدور اسلام شیعه خمینی است. از طرف دیگر رژیم عرب و عرب و عجم، خودش را قیم تمام اعراب می داند. حالا اینکه هر دوی این رژیمها، کارخانه هایشان و اسلحه هایشان را باید از امریکا و شوروی و اروپا وارد کنند، تابوانند به سر و کله هم بپزند. لابد به کسی مربوط نیست. در نتیجه امام خمینی می خواهد برود کربلا ولی بهشت زهرا آخر خط ماست. برای او جنگ خیرات دارد ولی خیرات ما را فقط باید سرقیرمان پخش کنند.

امام خمینی برای نگه داشتن مکتبی ها و عددای از حزب الله اش مجبور است مقداری از این خیرات را بین آنها هم پخش کند. اگر آقای واعظ طوسی متولی امام رضا است و موقوفه های بی حساب و کتاب را زیر دست دارد، لابد یکی از همین آیت الله های حزب الله می بایست پس از فتح کربلا متولی امام حسین بشود. بخاطر همین خیرات است که حزب الله می جنگد، می میرد، سازش نمی پذیرد.

رژیم خمینی که دل برای تولید نمی داند، می خواهد سرمان به تولید عقب مانده گرم باشد. اینها برنامه ای برای پیشرفت و ادامه تولید ندارند و می خواهند، آفتاب ساز بمانیم. فکر می کنند تنها با شعار نه شرقی نه غربی می توانند به خود کفائی برسند. اما میدانیم تا موقعی که ما خودمان ابزار و وسایل کار تولید نکنیم همیشه دستمان به

غرب و شرق دراز است. و در رژیم خمینی هم چنین چیزی امکان ندارد. آقایان بجای اینکه پول نفت را حداقل صرف راه انداختن کارخانجات صنعتی کنند از یک طرف از غرب و شرق اسلحه می خردند و از طرف دیگر صرف تبلیغات عبا و عمامه و صدور اسلام خمینی یعنی توسعه قدرت سیاسی و مذهبی شان می کنند. غافل از این کلکهها بود که روز آزادی خرمشهر مردم خیلی شادی کردند. بعضی ها خیال می کردند که شاید جنگ تمام شود و دیگر اینهمه جوان خونشان ریخته نشود. ولی الان که حزب الله با اخراج و زندان و کشتن دسته دسته از مخالفانش میخاش را در داخل کوبیده و ارتش عراق را عقب رانده، ول کن معامله نیست. آخر اگر جنگ تمام بشود یکی از بهانه های بزرگ از رژیم گرفته میشود. چون از اول انقلاب عربار که ما حتی را خواسته ایم گفتند که هنوز اول کار است، بگذارید وضع مملکت رو برآه بشود. بعد گفتند حرفی نزنید که امریکا سوءاستفاده می کند. بعداً هم هر کس حرفی می زد بعنوان منافق و ضد انقلاب اخراج و زندان و اعدام می شد. چون می گفتند ساکت باشید که جنگ است. و حالا می گویند خفه بشوید که می خواهیم عراق را بگیریم و انقلاب اسلامی، صادر کنیم و لابد اگر جنگ هم بالاخره تمام بشود می گویند دوره بازسازی است. با این جنگ و گرانی و بیگاری و کوتاه شدن دست کارگران از همه چیز و با این بدبختی که از در و دیوار برای زحمتکشاز می یارد عده ای از کارگران می گویند صدر حجت به کفن دزد اولی، ولی چاره ما نه در دست این و نه در دست آن یکی کفن دزد است، چاره ما فقط دست خودمان است.

اکثر ما کارگران با این جنگ مخالفیم اما هنوز در بین ما کارگرانی هم هستند که از جنگ حمایت می کنند. یک دسته از آنها کارگران خرافاتی هستند. این ها راستی راستی فکری کنند خمینی امام زمان است. این ها خودشان هم نمی دانند که از الان صوابشید شدنشان بحساب ۱۰ امام نوشته می شود و در این دنیا و آن دنیا سرشان بی کلاه می ماند. یک کلمه هم کارگرانی هستند که با پیشین گذاشتن و تسبیح گرداندن و مقنعه گذاشتن بعد از اینکه حزب اللهی و بسیجی شده اند می خواهند نان را به نرخ روز بخرند. اینها برای پست و مقام و قیافه گرفتن برای همکاران و دروهمسایه به جیبه می روند نمی دانند بیست مال بهشتی است و پست و مقام مال آیت اللهها و خمینیها و این وجود تاکنون رژیم و حزب الله هر کاری دلشان خواسته با زور حکومت انجام داده اند.

ما کارگران کارخانه ها به دلیل نوع تولیدمان و به خاطر اینکه دست جمعی کار می کنیم و تعدادمان هم زیاد است و منافعیان هم مشترک است می توانیم به تیر و تی تبدیل شویم که در هیچ کجای جامعه نیست. آنچه که ما لازم داریم تشکلمان است. ما باید سعی کنیم همراه با کارگران حق بگیریم که برای بهبود شرایط کار و زندگی حاضرند در مقابل زورگوییهای انجمن های اسلامی و مدیریت ها به ایستند متشکل شویم، تا بتوانیم جنگ طلبی رژیم خمینی را افشاء کنیم و برای گرفتن حقوق کارگرمیمان بطور جمعی و پیگیر مبارزه کنیم.

نیمه اول مرداد ۶۱

برای گرفتن حقوق کارگرمیمان متشکل شویم

با اتحاد و تشکل خود جنگ طلبی آخوندها را افشاء کنیم

با اتحاد و تشکل خود ما کمیت حزب الله و بدبختی خلق الله را در شوم شکستیم